

درس اول

«آفریدگار زیبایی»

آموختنی‌ها

۱. تفکر و تأمل در مورد نشانه‌های قدرت خداوند و زیبایی‌های طبیعت
۲. مهارت شکرگزاری و پاسداری از آفریده‌های خدا
۳. طبقه‌بندی واژگان ذهنی با درک رابطه بین آن‌ها
۴. جمع کردن انواع کلمات



جعبه‌ی کلمات

کلمات مترادف

تاب نیاوردند: تحمل نکردند

رمه: کلاه

ضخیم: کلفت

نیلی: کوچکی

چیره‌دست: ماهر

معرفت: شناخت خداوند

دریغ: کمبود

پذیرفت: قبول کرد

نظاره کنند: نگاه کنند

مزارع: مزرعه‌ها

براق: بسیار درخشان

خبر داغ: خبر تازه

پراکند: پخش کرد

مهاجر: مسافر

پهنه: میدان، سطح

جهان افروز: روشن کننده‌ی جهان

دل‌انگیز: مطلوب

غوک: قورباغه

برکه: آبگیر

ایجاد کردن: پدید آوردن

آویخت: آویزان کرد

قشر: لایه

افکند: انداخت

داوری: قضاوتگری

ارغوانی: قرمز مایل به سفید

انبوه: زیاد

جلا دادن: برافروختن

گلگون: سرخ

سراغ: دنباله

زینت داد: آراست



کردگار: آفریننده، خداوند

دمی: لحظه‌ای

جوی: بیاب، پیدا کن

کلمات متضاد

هست $\neq$ نیست

آهسته $\neq$ سریع

روشنایی $\neq$ تاریکی

شروع $\neq$ پایان

زیبا $\neq$ زشت

گرم $\neq$ سرد

متصل $\neq$ جدا

نهان $\neq$ آشکار

بهتر $\neq$ بدتر

کلمات هم خانواده

صبح، صبحگاه، صبحانه

جوی، جوینده

روشن، روشنایی

بقیه، باقی، باقیمانده

هنرمند، هنرنام، هنر

طبیعت، طبع، طبیعی

سطح، مسطح، سطوح

اثر، تأثیر، آثار

معرفت، عرفان، معروف

تصویر، تصاویر، صورت

مهاجر، هجرت، مهاجرت

نهان: پنهان، مخفی

صبحگاه: هنگام صبح

ناپدید $\neq$ آشکار

سفید $\neq$ سیاه

سنگین $\neq$ سبک

سؤال $\neq$ جواب

نیکی $\neq$ بدی

تیره $\neq$ روشن

نازک $\neq$ ضخیم

براق $\neq$ کدر

دشوار $\neq$ آسان

مزارع، مزرعه، زراعت

نقش، نقاش، نقشه

هوشیار، هوش، باهوش

نخست، نخستین

زینت، تزئین

پهن، پهنه، پهناور

زیبا، زیبایی، زینت

منظره، نظر، ناظر

انتظار، منتظر

قشر، اقشار

تصمیم، مصمم

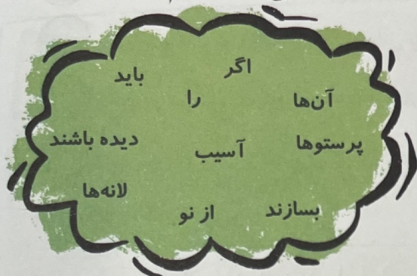
علوی

کلمه‌های زیر را بخوان و آن‌ها را به ترتیب حروف الفبا بنویس.

معتدل - لطیف - اوایل - معلوم - کوچ - طولانی - عهده - جنب و جوش - کمیاب

اوایل جنب و جوش طولانی عهده کمیاب کوچ لطیف معتدل معلوم

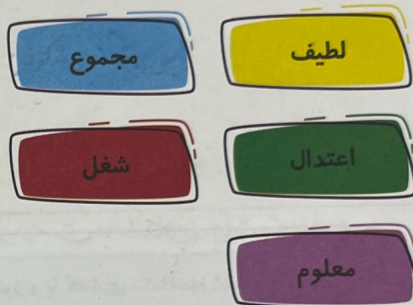
جمله‌ی درهم ریخته‌ی زیر را مرتب کن و بنویس.



اگر لانه‌ها آسیب دیده باشند پرستوها آن‌ها را از نو بسازند.

هم خانواده‌ی کلمات زیر را در جدول، مثل هم، رنگ بزن.

شغل	علوم	عدل	لطف	جامعه
تعديل	جمع	الطاف	علم	معدل
لطیفه	بستاج	عادل	مشغول	اشتغال
مجموع	عالم	مشاغل	معلم	لغات



کلمات مخالف را پیدا کن و در کنار هم بنویس.

آینده - کمیاب - دانایی - معلوم - مجهول - گذشته - نادانی - زیاد

آینده گذشته کمیاب زیاد دانایی نادانی معلوم مجهول

حکایت زیر را بخوان، سپس علامت نگارشی (، ؟ ! ،) را در جاهای خالی بگذار.

نخست وزیری از یک بیمارستان دیدن می‌کند (۱) از یک دیوانه می‌پرسد (۲) تو چه کاره بودی (۳) دیوانه جواب نمی‌دهد (۴) نخست وزیر می‌گوید (۵) می‌دانی من نخست وزیر هستم (۶) دیوانه می‌گوید (۷) بله من هم وقتی به اینجا آمدم (۸) پادشاه بودم (۹) حال می‌فهمم خودم هستم (۱۰) تو هم وقتی چند سالی اینجا بمانی (۱۱) آن وقت می‌دانی که هستی (۱۲)

با کلمه‌ی «بهار» دو جمله‌ی زیبا بنویس که اولی به (،) نیاز داشته باشد و جمله‌ی دوم نیازی به (،) نداشته باشد.

بهار بهار آمد؟	بهار بهار در راه است؟	جمله (۱)
بهار بهار آمد.	بهار در راه است.	جمله (۲)



داستان درهم ریخته‌ی زیر را با گذاشتن شماره مرتب کن.

- ۲ با خیانت یکی از چهار بازرگان، باغبان بیچاره گرفتار می‌شود.
 - ۴ تا این که کودکی خردسال با او برخورد می‌کند و برای گرفتاری‌اش چاره می‌اندیشد.
 - ۱ چهار بازرگان پول خود را نزد باغبانی به امانت سپردند.
 - ۳ و مجبور می‌شود که تاوان حقّی آن بازرگان را بدهد.
 - ۵ و سرانجام باغبان با تدبیری که از کودک آموخته بود، از دست بازرگان نجات می‌یابد.
- داستان را یک بار بنویس.

۱ چهار بازرگان پول خود را نزد باغبانی به امانت سپردند.

۲ با خیانت یکی از چهار بازرگان، باغبان بیچاره گرفتار می‌شود.

۳ و مجبور می‌شود که تاوان حقّی آن بازرگان را بدهد.

۴ تا این که کودکی خردسال با او برخورد می‌کند و برای گرفتاری‌اش چاره می‌اندیشد.

۵ و سرانجام باغبان با تدبیری که از کودک آموخته بود، از دست بازرگان نجات می‌یابد.

ضرب‌المثل سخن مشهوری است که به قصّه‌ای عبرت‌آموز و یا گفتاری نکته‌آموز اشاره دارد.



۱۰ با توجه به سوالات داده شده، گزینه‌ی مناسب را انتخاب کن.

الف: داستان بالا تو را به یاد کدام ضرب‌المثل می‌اندازد؟

- ۱ چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی
- ۳ بالاتر از سیاهی رنگ نیست
- ب: ضرب‌المثل «دست بالای دست بسیار است»، یعنی:
- ۱ برای انجام کاری باید دست به دست هم بدهیم.
- ۲ مراقب دست‌های خود باشیم.
- ۳ نیرومندتر از هر موجود، موجود دیگری پیدا می‌شود.
- ۴ بعضی موجودات چندین دست دارند که بالای هم قرار می‌گیرند.
- پ: علت اصلی غمگینی موشکا چه بود؟
- ۱ نمی‌توانست خدا را ببیند.
- ۲ توان پیدا کردن خدا را نداشت.
- ۳ چون خدا را ندیده بود او را نمی‌شناخت.
- ۴ بی‌بی، هر روز خدا را صدا می‌زد، اما جوابی نمی‌گرفت.



خوانش و پردازش

متن زیر را بخوان و به پرسش‌ها پاسخ بده.

در جزیره‌ی سرسبز و پرعلف، گاوی خوش خوراک زندگی می‌کرد. صبح تا شب علف صحرا را می‌خورد و چاق و فربه می‌شد ولی هنگام شب که به استراحت می‌پرداخت در فکر و غم و غصه‌ی فردا بود که آیا فردا چیزی برای خوردن پیدا خواهد کرد یا نه؟! او از این غصه، تا صبح رنج می‌برد و نمی‌خوابید و لاغر و نحیف می‌شد.

هر روز صبح، صحرا سبز و خرم می‌گشت و دوباره گاو، با اشتها به چریدن مشغول می‌شد و تا شب می‌چرید و چاق و فربه می‌شد. باز شبانه‌گاه از ترس این که فردا علف برای خوردن پیدا نشود، می‌ترسید و غصه می‌خورد.

سالیان سال کار گاو همین بود. اما او هیچ وقت با خود فکر نمی‌کرد که من سال‌هاست از این علفزار می‌خورم و علف هم همیشه هست و تمام نمی‌شود. پس چرا باید غمگین باشم.

«مثنوی مولوی، دفتر پنجم»

الف: گاو چرا غمگین بود؟

- ۱) فردا زنده خواهد بود یا نه؟
- ۲) فردا اشتها به خوردن دارد یا نه؟
- ۳) فردا چیزی برای خوردن پیدا خواهد کرد یا نه؟
- ۴) فردا لاغر و نحیف است یا چاق و فربه؟

ب: کدام یک از عبارات زیر، این داستان را بهتر توصیف می‌کند؟

- ۱) داستانی درباره‌ی امیدوار بودن به فردا
 - ۲) داستانی درباره‌ی غمناک بودن
 - ۳) داستانی درباره‌ی طمع و زیاده‌روی
 - ۴) داستانی درباره‌ی به فکر امروز بودن و غصه فردا را نخوردن
- پ: برای داستان، عنوان مناسبی انتخاب کن.

جزیره‌ی علف

ت: به نظر شما، اگر یک روز صبح گاو بلند می‌شد و می‌دید که واقعاً هیچ چیزی در صحرا برای خوردن وجود ندارد، چه می‌کرد؟

رق می‌کرد و از بین می‌رفت.

